فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc133677496)

[پیشگفتار 2](#_Toc133677497)

[بررسی مفاهیم 2](#_Toc133677498)

[مفهوم اطاعت 3](#_Toc133677499)

[مفهوم اتباع 3](#_Toc133677500)

[مفهوم اقتدا 4](#_Toc133677501)

[احتمالات در اطاعت 4](#_Toc133677502)

[احتمال اول 6](#_Toc133677503)

[احتمال دوم 6](#_Toc133677504)

[احتمال سوم 6](#_Toc133677505)

[مفهوم اتباع 7](#_Toc133677506)

[چند نکته مقدماتی 7](#_Toc133677507)

[نکته اول 7](#_Toc133677508)

[نکته دوم 7](#_Toc133677509)

[نکته سوم 8](#_Toc133677510)

[احتمالات در اتباع 8](#_Toc133677511)

[احتمال اول: 8](#_Toc133677512)

[احتمال دوم: 8](#_Toc133677513)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

در ادامه مباحث سیره رسیدیم به بحث سیره معصوم و برای حجیت سیره معصوم و حجیت عمل و رفتار معصوم ادله‌ای قابل اقامه بود که مهم‌ترین آن‌ها دلیل اول و دلیل کلامی بود که مقام معصوم و ویژگی‌های معصوم بر اساس اعتقاداتی که ما داریم یک حرم امنی در رفتار او ایجاد می‌کرد و به رفتار معصوم یک ویژگی می‌بخشید که آن ویژگی موجب اعتبار رفتار می‌شد. یک جور رفتار مصون از خطا پیدا می‌شد و آن یک درجه‌ای از اعتبار به رفتار عنایت می‌کرد و درجه‌ای از اعتبار به او می‌بخشید و با یک قرائنی اعتبار آن از حد کف بالاتر می‌آمد.

آن دلیل عقلی مهم‌ترین دلیل حجیت معصوم بود که دلیلی مبتنی بر مقدمات کلامی و عقلی بود. که تا آخر آن دلیل را باید مهم دانست و آن دلیل مهم بود.

اما ادله دیگر نقلی هم مورد توجه قرار گرفته بود که در میان ادله نقلی مهم‌ترین دلیل آیه شریفه **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**[[1]](#footnote-1) بود که ملاحظه کردید و اصل دلالت هم مورد قبول بود.

آخرین مطلبی که در آیه مطرح شد یک موضوع حساس و پیچیده‌ای بود، به گمانم آن مطلب سیزدهم بود که عبارت بود از تأسی آیا عنوان قصدی است یا عنوان قصدی نیست؟ بحث حساسی است که ذیل آیه مطرح می‌شد.

# بررسی مفاهیم

آنجا بحث شد که عناوینی در ارتباط با حوزه عمل و رفتار و اقتدا و تأسی و اطاعت هست که اینها یک طیفی را تشکیل می‌دهند. بعضی از عناوین هست که در آن‌ها قصد وجود ندارد مثلاً در عنوان اینکه کار شخص منطبق بر یک دستوری یا فرمانی باشد. این انطباق رفتار با آن خواسته دیگری یا امر و فرمان دیگری قصد دخالت ندارد ممکن است کار من یا حتی اطلاع از اینکه این آقا این فرمان را دارد به‌گونه‌ای انجام شود که گفته شود این بر آن منطبق بود.

این خالص‌ترین عنوانی است که در آن هیچ قصدی دخالت ندارد. می‌گوییم این شخص فرمانی داشته است من اقدامی انجام داده‌ام درحالی‌که هیچ اطلاعی از فرمان او ندارم آیا می‌شود گفت کار من منطبق بر آن چیزی بوده است که او فرمان داده است یا می‌خواسته یا منطبق نیست؟ حتی در حالتی که من هیچ اطلاعی ندارم یا التفاتی هم نیست، چه برسد به قصد، می‌شود گفت.

می‌گوییم این کار او منطبق با آن نفس الامر بود با آن خواسته یا امر و نهی نفس الامری بود بدون قصد و حتی التفات، قصد نداشت حتی التفات هم نداشت.

اگر کسی امتثال یا تقلید یا اطاعت را جوری معنا کرد که می‌گوید هسته اصلی آن انطباق است، اینجا آن وقت درست می‌شود ولو اینکه قصد نداشت یا حتی التفات و علم نداشت، اما اگر آنجا عناوینی اخذ کرد که ملات بیشتری می‌خواست آن وقت آن را نمی‌گیرد.

انطباق مأتی به با مراد دیگری، در مفهوم انطباق نه قصد لازم است نه حتی التفات و علم لازم است، این انطباق است.

جلوتر تقلید دارید، ممکن است کسی بگوید مفهوم تقلید همین انطباق است، تقلید بکند یعنی اقدامی بکند مطابق آن، بیش از مطابقه و انطباق و تطابق چیز دیگری بگوید در این مفهوم نیست، چه قصد و حتی التفات، بگوید اینها هم نیست، تقلید یعنی کاری بکند که تطابق با آن داشته باشد، منتهی تقلید می‌آید مقداری لغزان است ممکن است کسی بگوید در تقلید نوعی از التفات یا قصد لازم است آن وقت حکم آن فرق می‌کند

ولی عجالتاً در بحث تقلید گفته‌ایم و خیلی‌ها هم فرموده‌اند در تقلید لااقل در مفهومی که ما اینجا در فقه به کار می‌بریم آن قصد و التفات دخالت ندارد و لذا همان انطباق کافی بود. لااقل عده‌ای این را می‌گفتند

## مفهوم اطاعت

**﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾**[[2]](#footnote-2)

مفهوم دیگری که اینجا وجود دارد اطاعت است در اطاعت هم این سؤال وجود دارد، اطاعات یعنی همان تطابق و انطباق ولو بلا قصد و لا التفات یا اینکه در اطاعت یک خلیط و عنوان بیشتری وجود دارد، اطاعت یعنی یک نوع دلدادگی، اگر نوعی دلدادگی و فرمان‌بری باشد، قصدی می‌خواهد و لااقل التفاتی می‌خواهد.

## مفهوم اتباع

از مفهوم اطاعت جلوتر بیاییم به مفهوم اتباع می‌رسیم، پیروی و اتباع، اینجا هم باز این سؤال مطرح است که آیا این مفهوم ناظر به هسته محوری تطابق است که در آن قصد و التفات دخالت ندارد، یا اینکه در اتباع یک چیزی وجود دارد، دستمایه‌ای فرا از تطابق که قصد و التفات باشد. اتباع جایی است که قصد می‌کند لااقل نوعی توجه می‌کند.

و همین‌طور مفهوم دیگری که اینجا مطرح است مفهوم تأسی است که در خود آیه وجود دارد که تأسی می‌کند، یا مفهوم اقتدا یا امتثال.

اینها سلسله مفاهیمی است که در آن این سؤال وجود دارد و لذا در آن مفهوم پایه‌ای که اینجا داشتیم که تطابق و انطباق باشد، آنجا مفهوم روشن است که در آن قصد و التفات دخالت ندارد ولی در این مفاهیم بعدی که تقلید است که مفهوم تقلید در لسان ادله وجود ندارد یا مفاهیم دیگری که عبارت است از اطاعت، اتباع و تأسی این سؤال وجود دارد

البته تقلید و امتثال در ادله خیلی وجود ندارد و لذا بحثی که آنجا انجام می‌دادیم خیلی ما را گیر نمی‌انداخت چون عنوان تقلید نیامده است ما طبق قاعده اولیه عمل کنیم که کار شخص منطبق با آن اراده مولا باشد حتی در عبادات هم لازم نیست چون قصد وجه لازم نیست اگر قصد قربت متمشی می‌شود می‌تواند عمل او مقبول باشد و درست باشد ولو اطلاعی از امر مولا ندارد.

اما در مفاهیم مثل اطاعت و اتباع و تأسی اینجا بحث ارزش دارد

در مفاهیمی که در لسان ادله نیامده باشد این سؤال خیلی اهمیت ندارد طبق قواعد رفتار می‌کند و حکم می‌دهد، اما در این مفاهیم مقداری این سؤال در خور توجه است.

## مفهوم اقتدا

اقتدا هم در مواردی وجود دارد، اتباع و اطاعت و تأسی مواردی است که در قرآن کریم آمده است و اقتدا هم شاید در قرآن آمده باشد و ممکن است غیر از این مفاهیم دیگری هم باشد.

در این چند مفهوم این سؤال مطرح است که اینها همان انطباق و تطابق را می‌گویند یا یک دستمایه‌ای فراتر از آن تطابق و انطباقی که امر قهری است و تابعی از قصد و اراده و حتی التفات نیست بیان می‌کنند یا اینکه چیز اضافه‌ای بر آن را می‌گویند و معنا آن وقت خیلی متفاوت می‌شود

# احتمالات در اطاعت

در اطیعوا و معنای اطاعت این سؤال است که وقتی عقل یا نقل فرمان می‌دهد، -حال مولوی یا ارشادی- فرمان می‌دهد که اطاعت بکن، دو احتمال وجود دارد

۱- اینکه مقصود همان روح مسئله است یعنی کار تو منطبق باشد،

۲- یا اینکه انطباق همراه با طوع، طوع هم در جایی است که پایه‌اش از لحاظ روان‌شناختی این عامل یک کنشگری قصدی و التفاتی دارد که می‌خواهد، در این خواستن التفات و قصد وجود دارد

طوع مراتب دارد که حداقل آن قصد و التفاتی است، حالا طوع با رغبت خیلی شفاف و برجسته که مراتب بالاتر آن می‌شود حداقل این است که این دو احتمال اینجا مطرح است.

آن که می‌تواند احتمال دوم را تقویت بکند این مباحث لغوی است، دلیل بر اینکه بگوییم این اطیعوا همان عمل همراه با قصد تحقق امر مولا و قصد منبعث از فرمان مولا می‌گوید، آن را ترجیح بدهیم احتمال دوم را ترجیح بدهیم این یک وجه است بر اساس همین ضابطه‌ای که وجود دارد از باب مباحث لغوی که فرمان آیه روی طوع آمده است و اطاعت و گردن نهادن که این گردن نهادن و طوع مستلزم و قصد و التفات است.

اما احتمال اول را تأیید می‌کند و ترجیح می‌دهد این نکته که درست است اینجا از لحاظ لغوی اطیعوا آمده است و دستمایه طوع اینجا وجود دارد اما اینها ارشاد است و وقتی ارشاد بود به سمت آن که عقل که اینجا دریافت دارد. عقل آن را که لازم می‌داند این است که کار شخص منطبق با فرمان مولا باشد

به این دلیل است که از ظهور لفظی عبور می‌کنیم با این مقدماتی که عرض شد که می‌گوییم این اطیعوا ارشاد است به همان دلایلی که در جای خود گفته شده است و اخیراً هم در بحث‌های روابط اجتماعی اشاره کردیم در بحث حُسن و قبح که ارشاد به آن حکم عقل است

وقتی ارشاد شد این خصوصیات الغاء می‌شود این خصوصیت طوع و رغبت و قصد و التفات ولو این که در ماده این امر وجود دارد اما چون ناظر به حکم عقل است و چون می‌دانیم آن حکم عقل را می‌خواهد بیان بکند این خصوصیات الغاء می‌شود این الغاء این خصوصیات است از این امر اطیعوا الله است و بر اساس این ارشادی بودن و ملاحظه آن مُرشَد الیه که در آن این‌ها دخالت ندارد ما این خصوصیات را دور می‌ریزیم.

این وجه دوم همان است که منشأ این شده است که این سؤال مطرح نشده است الان در طول ادواری تحصیل یا تدریس کرده‌اید دیده‌اید که اطیعوا الله را می‌گویند و گفته می‌شود ارشاد به آن است بعد در تقلید گفته می‌شود آن را که مولا می‌خواهد انطباق است و لذا اگر کسی تقلید از مرجعی که فی‌الواقع برای حجیت او بود تقلید لغوی نکرده است که بداند و طبق آن عمل بکند ولی عملش با آن منطبق بود عمده و غالب فقها می‌گویند عمل او درست است.

آنجا کسی نمی‌گوید اینجا مولا اطاعت نشد چون اطاعت را لغوی معنا نمی‌کنند که احتمال ظاهر اولیه‌اش هست بلکه اطاعت را حمل بر آن حکم عقل مرشد الیه می‌کنند و حکم عقل مرشد الیه هم بیش از این نیست

البته بدون تردید همراه شدن قصد و حالت طوع و رغبت و دلدادگی و توجه به اینکه تطبیق می‌دهد اینها حتماً موجب مزید ثواب است یا حتی ترتب ثواب یا مزید ثواب است به اختلاف دو مشربی که اینجا وجود دارد اما در اینکه اصل فرمان محقق شده باشد دخالت ندارد.

بنابراین چه در اطیعوا و چه در مفاهیمی از این قبیل سؤالی وجود دارد که این طوع و تقلید و حتی اتباعی که در آیات آینده بحث خواهیم کرد این سؤال از این طیف مفاهیم وجود دارد که ظاهر اینها را می‌گیریم که احتمال اول است که اگر اخذ شود مستلزم این است که مأمور به در آن قصد و التفات هم وجود دارد

یا احتمال دوم که این قصد و التفات و این ویژگی‌های لغوی در اینجا الغا می‌شود و اینها ناظر به همان انطباق و تطابقی که در حکم عقل مرشد الیه وجود دارد تلقی مأمور همین دومی است.

حتی در عبادات آنجا که واقعاً اصلاً خبری نداشت از اینکه فرمان روزه خدا، ولی روی احتمال اتیان کرد اگر گفتیم قصد وجه لازم نیست، عبادت را انجام داد و قصد قربت هم متمشی شد بدون اینکه از فرمان اطلاع واضحی داشته باشد یا کار او مستند به آن فرمان شناخته شده باشد ولی واقعاً برای خدا انجام داد باز هم عقل در آن حکم عقل این کافی نیست.

هر جا انطباق باشد یعنی شرایط نفس الامری مأمور به در عمل او وجود داشته باشد ولی او نه قصد کرده و نه حتی اطلاع داشته است در حکم عقل کافی است.

در هرجایی که اسلامی یا ایمان شرط نباشد می‌گوییم انطباق دارد لااقل به خاطر آن عقاب نمی‌شود.

سؤال: مدار استدلال ارشادی بودن اطیعوا است آیت‌الله فاضل می‌گوید **﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول﴾**، اطیعوا دوم حکم مولوی می‌کند… می‌توان گفت اطیعوا در مورد پیامبر باشد نیاز به قصد دارد ولی در مورد خدا نیاز به قصد ندارد؟

جواب: دومی که ممکن است آنجا هم قرینه خاص خودش هست آنجا می‌گوید ما آنجا که ارشاد محض بگیریم می‌گوییم این نگاهی به مرشد الیه دارد در مرشد الیه طوع و قصد و التفات شرط نیست

در آن هم ممکن است بگوییم الغاء خصوصیت می‌کنیم با ملاحظه همان اولی یعنی در اطاعت خدا آنچه شرط بود همان انطباق بود در آن هم مثل آن است یا به طریق اولی.

در مقاصد شریعت ممکن است کسی بگوید یک جوری توجه و سیر و سلوک روحی دخالت دارد ولی ارشاد عقلی تمام است، نسبت به اطیعواهای بعدی که می‌تواند ارشاد نباشد آن با الغاء خصوصیت از اطیعوا خدا، یا اولویت یا الغاء خصوصیت می‌گویند.

این دو احتمال در مثل اطیعوا و مفاهیمی از این قبیل جاری است. ناچار شدیم به این بحث بپردازیم و الا مستقیم ربط ندارد

ممکن است کسی احتمال اول را بپذیرید با یک بیان دیگری، بگوید آیه همان ظاهر لغوی را می‌گوید، اطیعوا الله و اطیعوا الرسول می‌گوید با طوع و رغبت انجام بدهید با قصد و اسناد انجام بدهید منتهی اگر کسی آن را بگوید و اصرار بر تحفظ بر ظاهر لغوی اطیعوا بکند و بگوید این مفهوم را باید حفظ بکنیم ناچار است این را حمل بر استحباب بکند

چون آن را یقین داریم در مقام امتثال این قصد اسناد و طوع و آگاهی و رغبت الزامی ندارد. ممکن است کسی احتمال اول را بگوید که از ظاهر مفهوم طاعت که در آن قصد و التفات هست دست برنمی‌داریم و تحفظ را بر آن ظاهر می‌کنیم

اگر تحفظ بخواهد ظاهر بکند، آن وقت قرینه لبیه‌ای وجود دارد که وجوب در آن نیست. آن وقت همان می‌شود که بگوییم اطیعوا طوعاً می‌شود، دل بدهید و آن رغبت در مقام عمل داشته باشید.

اگر این باشد باید گفت وجوب نیست. چون دیگر می‌دانیم و یقین داریم در کل طاعات چنین وجوبی ندارد.

این دو احتمال بود

## احتمال اول

این که ظهور ماده طوع و اتباع و امثال اینها را حفظ می‌کنید اگر این ظهور ماده را در آن قصد و التفات حفظ کردید احتمال اول می‌شود البته آن وقت ظهور وجوب را باید بگیرید.

## احتمال دوم

باید گفته شود ارشاد است با آن مقدمات که گفتیم ظهور هیئت را حفظ می‌کنیم که وجوب است اما ماده را تصرف می‌کنیم، طاعت یعنی انطباق، آنکه خدا در اینجا فرمان می‌دهد باید مطابقت داشته باشد کار شما با آن امر و نهی نفس الامری خدا، آن وقت ظهور هیئت محفوظ اما در ماده تصرف شد.

## احتمال سوم

این دو احتمالی است که وجود دارد یک احتمال نه چندان قوی اینجا وجود دارد که کسی بگوید یک جوری معنا می‌کنیم که هر دو در این وجود داشته باشد اما آنچه در جای دیگر می‌گفتیم اینجا سخت است یعنی بگوید یک وجوبی را اینجا می‌گوید نسبت به آن انطباق و چیز زائدی می‌گوید نسبت به طوع و رغبت زائد بر اصل انطباق که این اولی واجب است و دومی مستحب است. منتهی این احتمال خیلی خلاف ظاهر است و قرینه‌ای می‌خواهد. ممکن است قرینه‌ای باشد که هر دو را آیه می‌گوید اما بدون قرینه خلاف ظاهر است

هر دو را بخواهد بگوید دو جهت خلاف ظاهر است یکی اینکه باید اطیعوا در اینجا هم در وجوب و هم در استحباب به کار برود و هم دیگر اینکه هم ارشادی باشد و هم مولوی چون آن طوع و رغبت را امر بکند مانعی ندارد مولوی ولی انطباق را امر جدید نمی‌تواند بکند اما ارشاد است. این احتمال سوم قرینه می‌خواهد.

تا اینجا به نحوی تقلید و اطاعت را بحث کردیم و دو احتمال و یک احتمال ضعیف سوم و احتمال دوم هم اولی و ارجح است و بیشتر هم تلقی این است که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول یعنی کارتان منطبق بر نفس الامر باشد چون اینها ارشاد است به این بیانی که عرض کردم این اولی است و شاید از روایات هم این استفاده بشود

# مفهوم اتباع

به مفهوم اتباع می‌رسیم که در آیات بعدی خواهیم پرداخت مثلاً سوره آل‌عمران آیه ۳۱ **﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾**، یا در آیه دیگری که در سوره اعراف آمده است **﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ﴾**[[3]](#footnote-3) و امثال این که در آیات آن اتباع دارد

## چند نکته مقدماتی

### نکته اول

مقدمتاً اشاره بکنم اتباع از تَبَع یا تَبِعَ می‌آید که به معنای پشت سر دیگری قرار گرفتن یا چیزی قرار گرفتن و امثال این، منتهی پشت سر چیزی قرار گرفتن گاهی فیزیکی و خارجی است که در بعضی آیات دارد مثلاً در قصه فرعون در قرآن دارد که می‌گوید دنبال شما آن قوم فرعون می‌آیند.

بنابراین تبع دنبال بودن و دنبال آمدن است منتهی دو قسم دارد یک دنبال آمدن فیزیکی است که در بعضی از آیات قرآن کریم هم به همین معنا به کار رفته است یکی هم دنباله‌روی و پیروی معنوی و اعتباری است نه خارجی که این بیشتر در آیات قرآن آمده است. در اینجاها معلوم است که همه آن پیروی و دنباله‌روی خارجی و فیزیکی نیست بلکه آن اعتباری و معنوی است.

### نکته دوم

یک نکته هم در اتباع و تبع است که این مفهوم از ثلاثی مجرد که به باب افتعال می‌رود ظاهراً یا مبالغه است یا به معنای مجرد است چون باب افتعال هم به معنای مجرد می‌آید هم به معنای مبالغه به نظرم می‌آید لذا اتباع گفته می‌شود اینجا آن معانی دیگر باب افتعال نیست، همان یعنی تبعوا حداکثر این است که یک مبالغه‌ای در این است.

این دو نکته را به عنوان مقدمه مدنظر داشته باشید یکی اینکه تبع به معنای پشت سر آمدن است این گاهی فیزیکی و خارجی است در بعضی از آیات قرآن کریم هم استفاده شده است، یکی اینکه تبع به معنای اعتباری و معنوی باشد که خیلی به کار رفته است و در زبان فارسی هم همین‌طور است عین دنباله‌روی و پیروی است هم دنباله رفتن خارجی و فیزیکی یک معنا است و دنباله‌روی معنوی و اعتباری یک معنای دیگر است که در اینجا معنای دوم مقصود است.

### نکته سوم

اتباع باب افتعال هم در اینجا یا همان استعمال باب افتعال به معنای ثلاثی مجرد است یا به معنای مبالغه است که این دومی اولی است که زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی ولو مبالغه و تأکید که اتباع در آن تأکیدی وجود دارد.

و البته ممکن است کسی بگوید به معنای ثلاثی مجرد است علت این است که می‌گوید اتبعوا الرسول در واقع می‌خواهد متابعت را بگوید، یعنی اتبعوا و بیش از آن چیزی ندارد.

## احتمالات در اتباع

در اتباع هم عین قضیه اطاعت هم اینجا وجود دارد اما نه به آن حدت و شدت، آن دو احتمال اینجا وجود دارد

### احتمال اول:

یکی اینکه این اتباع اینجا حالت قصدی و التفاتی مقصود است در فضایی که امر می‌کند پیروی بکن می‌داند، توجه دارد دنبال او راه افتاده است این در معنای معنوی و اعتباری درون‌مایه‌ای از قصد و التفات وجود دارد

### احتمال دوم:

ممکن است هم بگوییم در اتباع قصد و التفات نیست، یعنی دنبال او برود پیروی معنوی و انطباق داشته باشد بداند یا نداند، قصد بکند یا نکند، به همان دلایلی که گفتیم اینجا این مسائل وجود دارد.

اینجا یک مقدار حمل آن بر معنای دومی که قصد و التفات نباشد مقداری آسان‌تر است چون در مفهوم تبع، مثل طوع، آن حالت روحی و قصد نیست، در تبع معنای فیزیکی اگر بگیریم کسی دنبال دیگری می‌رود خودش هم نداند می‌گویند این دنبال او می‌رود، یک خرده بُعد قصد و التفات ضعیف‌تر است. به نحوی شاید در مفهوم اعتباری می‌آید این درج بشود و متضمن این معنا باشد ضعیف‌تر از طوع و اطاعت است. آن دو احتمال اینجا هم می‌آید، عین آن دو بحث اینجا هم می‌آید.

1. - سوره احزاب، آیه ۲۱ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نساء، آیه 59 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره اعراف، آیه 158 [↑](#footnote-ref-3)